

کمبود تانک در رژیم صهیونی، پای نمونه‌های قدیمی را به میدان بازکرده است

دنده معکوس زرهی صهیونیست‌ها از مارک ۴ به ۳



سید مهدی طالبی

یوتیوشکر حوزه بین‌الملل

رادیو ارتش رژیم صهیونیستی به‌تازگی خبر داده که زمان آموزش حرفه‌ای نیروهای زرهی ذخیره با تانک را به نصف کاهش داده است. دلیل اصلی این اتفاق کمبود نیرو عنوان شده، اما به نظر می‌رسد مشکل اصلی به کمبود تانک بازمی‌گردد. این رسانه در ادامه گزارش داد: «در هفته‌های آینده، تیپ چهارم زرهی ذخیره، خطی را در یکی از مرزهای حساس کشور در اختیار خواهد گرفت و در آن از تانک‌هایی متفاوت از تانک‌هایی که این تیپ در سال‌های اخیر عملیاتی کرده است، استفاده خواهد کرد: تانک‌های مرکاوا ۳ به جای تانک‌های مرکاوا ۴.»
دنباله خبر رادیو ارتش رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد دلیل همان کمبود تانک است که باعث شده به‌جای مرکاوا مارک ۴ که آخرین و پیشرفته‌ترین نسل از تانک‌های این رژیم است، نمونه یک نسل عقب‌تر مارک ۳ در میدان مستقر شود.

■ ■ ■

نکات

درباره تحولات در حوزه زرهی رژیم صهیونیستی نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

۱

رژیم صهیونیستی بی‌محبا از تعداد بالایی تانک در درگیری‌های غزه استفاده کرد و با وجود مشخص شدن حجم و سرعت خارج شدن آن‌ها از چرخه عملیاتی به‌دست مبارزان مقاومت، استفاده را کاهش نداد. این استفاده بی‌محبا چند دلیل داشت:
موجودیتی شدن جنگ برای صهیونیست‌ها باعث شد آن‌ها با دست‌ودل‌بازی امکانات خود را به میدان بیاورند. این افزایش تاب‌آوری باعث تغییر دکترین نظامی رژیم صهیونیستی و تحولات دیگری شد که در طولانی شدن جنگ و افزایش جبهه‌ها قابل مشاهده است.
رژیم صهیونیستی از نظر نظامی و اعمال قدرت بر نیروی هوایی و دستگاه اطلاعاتی متکی است و در دفاع بر پدافند هوایی تمرکز دارد. این قوا در طول جنگ آسیب کمی دیدند. نیروی هوایی شاهد سقوط جنگنده‌هایش نبوده و از نظر قطعات، مهمات و تزریق جنگنده شاهد حمایت‌های بی‌سابقه آمریکا بوده است. پدافند نیز صرفاً در حوزه مصرف موشک‌ها آسیب دیده، در حالی‌که ذخایر موشکی با حمایت سریع آمریکا جبران می‌شوند. آمریکا علاوه بر کمک به زنجیره رژیم، تاکنون سه سامانه پدافند موشکی برد بلند تاد را در سرزمین‌های اشغالی مستقر کرده است. اگر نیروی هوایی، پدافندی یا اطلاعات رژیم صهیونیستی دچار مشکل شوند، رژیم احساس زیان می‌کند؛ اما در حوزه زرهی این حساسیت بسیار کمتر است.

پیشنهاد بازآفرینی مأموریت شعام

ادامه از صفحه یک

محورهای راهبردی در دوره جدید دبیرخانه

برای تحقق این مأموریت، پنج چرخش تحول‌آفرین اولویت‌دار باید در کانون توجه قرار گیرد:

۱. از روایت گذشته به تصویر آینده

واقعیت آن است که روایتگری درست می‌تواند به بخشی از قدرت ملی بدل‌شود. آن‌گونه‌که در بیان رهبر انقلاب آمده است رسانه‌هایش از موشک و پهپاد بر عقب راندن دشمن اثر می‌گذارند. امروز باید این مهارت در عرصه آینده‌نگاری به کار گرفته‌شود؛ به‌گونه‌ای که ایران در افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای، به‌عنوان معمار آینده و نه صرفاً بازیگری منفعل و صرفاً بخشی از بازی دیده‌شود.

۲. از امنیت تدافعی به امنیت قدرت‌ساز

امنیت تنها ابزار دفاعی نیست؛ باید موتور محرک توسعه و اقتدار باشد. تصویر ملی آینده باید ایران را کشوری با استقامت، نوآور و پیشرو نشان دهد؛ کشوری که امنیتش از دل اقتصاد قوی، فناوری نوین و انسجام اجتماعی بر می‌خیزد.

مؤلفه‌ها و الزامات وحدت مقدس

ادامه از صفحه یک

– در این عرصه هرکس فارغ از هر حزب و جناحی سمت ایران و دفاع از کشور در عرصه‌های مختلف بایستد سمت درست تاریخ و هر شخص، گروه و جریانی یا قلم و مواضع و اقدامات و کم‌کاری و عدم خدمت‌رسانی به مردم عزیز ایران قرار گیرد و دلو جان ملت ایران را دچار تزلزل و تردید و ناامید کند و یا پیام ضعف به جبهه مقابل مخابره کند در سمت غلط تاریخ ایستاده است.

– صرف تأیید و یا تأکید بر فرمایشات رهبری و یا صرف تکرار گزاره اعتماد به آمریکا و ترسیم بن‌بست‌نمایی در امورات اجرایی کشور (به علت محدودیت، تحریم و سسایر عوامل که حتماً تأثیر دارد؛ ولی دلیل تاقه نیست) و همچنین سوءاستفاده برخی افراد و احزاب از شرایط پیش

آمده برای پیش برد اهداف و مقاصد حزبی خود، به دلیل وجود کلاه‌ها و سسختی شرایط و اقدام به رفتارهایی که صرفاً جنبه تبلیغی، نمایشی و انتخاباتی داشته و هزینه‌های آن را باید ملت ایران و کشور دهد؛ مصداق عدم عمل به فرمایشات رهبر انقلاب و بازی در زمین دشمن است. تفکراتی که دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی را تقلیل دهد و با صدور بیانه‌های ساده‌لوحانه راه‌حل‌های تاریخ مصرف گذشته خود را مطرح کند و یا اقداماتی که تقویت‌کننده تضادهای شدید داخلی و شکاف در جبهه دفاع از ایران شود ذیل این وحدت مقدس جایی ندارند.

– اما الزامات عینی این وحدت مقدس چیست؟ به نظر می‌رسد که وحدت مقدسی که جنبه حیاتی برای کشور و آینده دارد همراهی مسئولان، صاحبان رسانه و همچنین عموم مردم را می‌طلبد.

باراک، سعید و خبرنگاران لبنانی

ادامه از صفحه یک

سعید می‌گوید اصطلاح «شرق‌زمین» یک بدعت اروپایی است و مشرق زمین از روزگار کهن سرزمین رؤیاها، موجودات عجیب و غریب، مناظر و خاطرات شبح‌مانند و رویدادهای به یادماندنی بوده است که البته امروز در نگاه غربی روزگارش به سسایر عوامل که حتماً تأثیر دارد؛ ولی دلیل مشرق‌زمین افسانه‌ای است هرچه باشد در حد همان وهم و افسانه و بدویت و درست در برابر و تقابل با غرب است.

در واقع غرب برای اینکه موجودیت خود را متمدن، انسانی و متعالی نشان دهد، نیاز دارد تحت عنوان «شرق‌شناسی» با ساختاری تنظیم شده از درون غرب، اهالی شرق را غیرمتمدن، دارای خوی حیوانی و انسان‌هایی پست نشان دهد. سعید درباره تصور غرب از اسلام و آنچه نمودش را امروز در اسلام‌هراسی غربی می‌بینیم نیز می‌گوید تا قرون سسیزدهم و چهاردهم میلادی سیطره اسلام در جهت مشرق تا هندوستان و اندونزی و چین گسترده شد و اروپا به نگاه غربی این هجوم خارق‌العاده نمی‌توانست جز هراس و نوعی حرمت و اکتش نشان دهد. پس، اسلام همچون مظهر وحشت و ویرانگری تصویر شد و مسلمانان هم جماعتی بربر. اسلام مدام مایه نگرانی اروپا و خطری دائمی برای تمام شدن مسیحیت بود و بدون توجه به آثار متعالی و علوم و

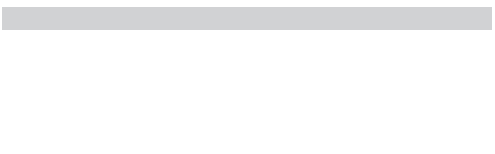


دادن تانک‌ها بهره می‌گیرند که اقدامی بی‌اثر است. این راکت قادر به نفوذ محدود در زره بعضی از تانک‌های سبک‌تر و قدیمی‌تر هم نیست. از سوی دیگر، برخی راکت‌های یاسسین-۱۰۵ یا در نزدیکی تانک به‌وسیله سامانه دفاع فعال تروفی مورد هدف قرار گرفته و یا به دلیل اشکالات در ساخت محلی، به خوبی عمل نکردند. باید توجه داشت تانک مرکاوا به‌صورت ماژولار ساخته شده تا با آسیب به یک بخش، به سرعت قابل ترمیم باشد. با این حال گزارش‌هایی وجود دارد که صهیونیست‌ها علی‌رغم این ویژگی در تعمیرات مشکلاتی دارند.

و رژیم در جنگ با ایران، یمن و حملات به عراق نیازی به زرهی ندارد. همچنین در لبنان و سوریه بر استقرار در دشت‌ها متمرکز است. از سوی دیگر در عملیات‌های کرانه باختری مدت‌هاست که بدون تهدید قابل توجه، به‌جای تانک و نفر بر از خودروهای زرهی بهره می‌گیرد. از این رو به دلیل نیاز پایین به تانک در دیگر جبهه‌ها، تل‌آویو غزه را تنها محل استفاده از آن‌ها می‌بیند. پس از ۲۲ ماه جنگ، تعداد حملات به تانک‌های رژیم به‌شدت کاهش یافته، اما هم‌زمان بحران زرهی عمیق‌تر شده است که

دلایلی دارد:

الف) در سایه کاهش استفاده از راکت‌های ضدزره توسط مقاومت، بهره‌گیری از بمب برای نابودی آن‌ها فزونی گرفته است. این بمب‌ها به‌صورت کنار



ورزش و هنر و نیز در مجامع بین‌المللی. تنها چنین ترکیبی از «اجماع‌سازی» و «تنوع حضور» می‌تواند از او تصویری امیدبخش بسازد، مردی که باید در میانه جریان‌های سیاسی و سلاتنق اجتماعی و فرهنگی بایستد تا آنگاه بتواند به بازسازی سرمایه اجتماعی و خلق تصویری نوین از ایران کمک کند.

۵. از امنیت سخت‌افزاری به امنیت چندبعدی

توان نظامی و موشکی تنها یکی از مؤلفه‌های امنیت است. امروز امنیت ایران برایندیشه‌ای از سرمایه اجتماعی، انسجام فرهنگی، دیپلماسی فعال و قدرت اقتصادی است. دبیرخانه شورا باید محور هماهنگی این اجزا باشد. دبیرخانه باید معماری جدیدی از امنیت ملی ارائه دهد که در آن نهادهای نظامی، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و سسازمان‌های اجتماعی به‌عنوان «گره‌های فعال شبکه امنیت ملی» تعریف شوند. همچنین نظام ارزیابی امنیت ملکی از شاخص صرفاً نظامی به شاخص‌های ترکیبی (اقتصادی، اجتماعی، فناوریانه، فرهنگی) ارتقا یابد. این کار، تصویر ملی را به‌مثابه محصول یک شبکه هم‌افزا و چندبعدی به جامعه و جهان عرضه خواهد کرد.



– در این شرایط دعوت از عموم متخصصان، دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان، گروه‌های مردمی فارغ از هر نوع نگاه سیاسی، برای حل مسائل کشور باید در دستور کار دولت و مراکز سیاست‌گذاری و پژوهشی کشور قرار گیرد. البته نوع پرداخت این مسئله نباید صرفاً شعاری بوده و آغوش دولت ناظر به این موضوع همانند روزهای عادی کشور باشد. دولت در این راستا باید قیام کند و با یک حرکت مؤثر و حساب شده ظرفیت کارشناسی کشور را چندبرابر کند.

– اصحاب رسانه و صاحبان قلم نیز ضمن پرداخت به مسائل و مشکلات کشور باید پیونددهنده و تقویت‌کننده این اولویت حیاتی بوده و رابطه میان مسئولان، کارشناسان متخصص و عموم مردم را تصحیح و تقویت کنند. – کم‌کردن فاصله میان مردم و مسئولان با آگاهی از مشکلات و مسائل ایشان،

جاده‌ای تعییه می‌شوند، یا توسط مبارزان به بدنه تانک چسبانده و یا به درون آن پرتاب می‌شوند. به دلیل حجم بالای مواد منفجره، بمب‌ها نسبت به راکت یاسسین-۱۰۵، تانک‌ها و نفربرهای رژیم را به‌شدت آسیب‌زده و احتمالاً به‌طور کامل منهدم می‌کنند. بر این اساس تعداد عملیات‌ها و اصابت‌ها کاهش یافته، اما به‌جای آن میزان آسیب و تعداد انهدام‌های کامل بالاتر رفته است. از این رو صهیونیست‌ها که در طول دو سال جنگ تنها ۱۰۰ تانک از دست داده بودند، طی ماه‌های اخیر احتمالاً شاهد انهدام ده‌ها تانک دیگر خود بوده‌اند. در نتیجه با کاسه‌ت شدن از تعداد تانک‌های مرکاوا مارک ۴، مجبور به استفاده بیشتر از مارک ۳ شده‌اند.

ب) گفته شد که مقاومت غزه ۱۲۰۰ اصابت به تانک‌های رژیم ثبت کرده، در حالی‌که تعداد تانک‌های مرکاوا مارک ۴ و ۳ رژیم در مجموع مشابه این تعداد است. از سوی دیگر اولویت صهیونیست‌ها در غزه استفاده از مارک ۴ بوده که حداکثر تولیدش ۶۶۰ عراده است. این مسئله نشان می‌دهد برخی تانک‌ها در یک یا چند نوبت هدف قرار گرفته و پس از تعمیرات به میدان بازگشته‌اند. مشکل اما آنجاست که تانک‌هایی که ۲۲ ماه در شرایط جنگی بوده و چندلین نوبت تعمیر شده‌اند، دیگر برای جنگیدن به‌کار نمی‌آیند. اخیراً گزارش‌هایی از وضعیت زرهی رژیم در غزه به رسانه‌ها راه یافته که نشان می‌داد تانک‌ها به دلیل فرسودگی و آسیب، دیگر همانند گذشته قابل استفاده نیستند. در چنین شرایطی برای صهیونیست‌ها استفاده از تانک‌های قدیمی که آن‌ها نیز مدت‌ها کار کرده‌اند، به‌صرفه شده است.

هم‌زمان با کاهش تانک‌ها، تعداد حملات به نفربرهای رژیم افزایش یافت. تعداد نفربرهای ساخته‌شده بر اساس شاسی تانک مرکاوا محدود است. اگر حداکثر تولید مرکاوا مارک ۴ به ۶۶۰ عراده می‌رسد، نفربر نمر که بر اساس آن طراحی شده، تولیدش برابر با نیمی از تولید مارک ۴ است. زمانی استفاده از نفربرها افزایش یافت که تانک‌های بیشتری آسیب دیدند، در نتیجه برای تداوم حفاظت زرهی پیشین، این نفربرها به‌طور گسترده وارد میدان شدند. تعداد این نفربرها نسبت به تانک‌ها کمتر، اما ظرفیت نفرات قابل‌بیشتر بود؛ در نتیجه به‌دلیل کمبود زرهی، نفربر‌ها در حداکثر ظرفیت سرباز حمل می‌کردند و بر اثر همین اتفاق، با عملیات‌های مقاومتی، آمار تلفات صهیونیست‌ها در هر دو عملیات بالا رفت.

رژیم صهیونیستی به دلیل گسترش یافتن در جنوب سوریه با افزایش نیاز به تانک روبه‌رو شده و این مسئله در کنار عوامل دیگر، در تزریق تانک‌های قدیمی‌تر به یگان‌ها مؤثر واقع شده است. حضور صهیونیست‌ها در جنوب سوریه برای تکمیل اشغال جولان، مسلط شدن بر منطقه بقاع در لبنان، اشراق بر دمشق و نزدیکی به استان سسودا و دروزی‌هاست. این اهداف نیازمند استقرار هزاران نیرو و ده‌ها تانک است.

سخن پایانی

بازگشت علی‌الرحیانی به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، فرصتی تازه برای بازتعریف نقش این نهاد است. اگر او بتواند همان‌گونه که در روایت جنگ ۱۲ روزه موفق بود، این بار روایت آینده ایران را با زبان سیاست و تصویر ملی بازآفرینی کند، آنگاه دبیرخانه نه صرفاً حافظ امنیت موجود، بلکه طراح امنیت آینده کشور و حتی منطقه خواهد شد. انتظار امروز جامعه از لاریجانی این است که نخست خود در میانه بایستد و سپس دبیرخانه را به محور تصویرسازی ملی آینده ایران بدل‌سازد؛ تصویری باشکوه، عزتمند و قابل آرزوکردن برای ایرانیان و کشورهای هم‌پیوند و این مأموریتی است که بیش از هر زمان دیگر به آن نیازمندیم. بنابراین مأموریت اصلی دبیرخانه شورا در دوره جدید باید بازتعریف امنیت در نسبت با «تصویر ملی ایران پساچنگ» باشد؛ تصویری که از یک‌سو امید اجتماعی را در داخل تقویت کند و از سوی دیگر قدرت‌ساز در سپهر منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.



اولویت قراردادن مسائل مردم و تلاش برای حل آن‌ها و انعکاس درست و صحیح آن از دریچه رسانه در افکار عمومی کشور وظیفه دیگر سران سه قوه و به‌طور خاص دولت محترم است. ملت عزیز ایران همواره نشان داده است که در سخت‌ترین شرایط به‌شرط درک درست مسئولان، نبود تبعیض و همراهی مسئولان محترم همراه و همدل بوده است. – ملت ایران همواره نشان داده است که تهدیدها را به‌بهترین نحو تبدیل به فرصت می‌کند، ازاین‌رو با اعتماد به رهبری فرزانه، مدبر و شجاع و با به‌کارگیری تمام ظرفیت‌ها از این عرصه مهم و تاریخی نیز عبور خواهد کرد؛ همان‌گونه که شهید عزیز سعید ما بدان اشاره کرد. به‌امید آنکه در روایت از این صحنه‌های مهم تاریخی که حتماً منجر به پیروزی و سرفرازی ملت ایران می‌شود، از ما به نیکی یاد شود.



قدیمی استعمارگر بزرگ، در برابر او خم شوند؛ در واقع ترامپ هم متوجه معنی کار خود است وقتی اعضای اتحادیه اروپا را مثل کودکان دیستانی توبیخ‌شده جلوی خود می‌نشانند یا زلنسکی را تحقیر می‌کند. شاید اینجا همان جایی بود که مسیر غلط فرهنگ غربی حتی وقتی آن را در قالب ارزش و آکادمی بزرگ کرده، به پرو پای خودش پیچید.

حالا مردم لبنان از اهانت‌های فرستاده آمریکا عصبانی هستند. در شبکه‌های اجتماعی از دولت خود انتقاد می‌کنند، در اعتراض به سفر باراک به مناطق مختلف لبنان تجمع می‌کنند. اما من به‌عنوان یک خبرنگار از همان بار اولی‌که ویدئو را دیدم مدام در ذهنم این سؤال می‌چرخد که چرا خبرنگاران زودتر از باراک اتاق جلسه را ترک نکردند؟ چرا صدای اعتراضی از همان جلسه بلند نشد و چرا دوباره در مسیری دیگر همان خبرنگاران سؤال از باراک بودند که از قضا این بار هم توهین شنیدند و جواب نرفتند؟! شاید بدتر از این رفتارهای باراک با تطبیق نقدهای گزنده ادوارد سعید بر تفکر غربی، این باشد که انسان شرقی در ناخودآگاهش پذیرد که در رتبه‌بندی این جهان همیشه نسبت به غرب روی سکوهای پایین‌تری ایستاده است.

حالا اینکه در این میان دولت لبنان در حال مصالحه با آمریکا باشد یا بدتر، علت اصلی وضع موجود در لبنان و به‌به طورکلی خاورمیانه (حتی همین اصطلاح خاورمیانه هم اصطلاحی غربی است و وقتی غرب خود را مرکز جهان می‌بیند، پدید می‌آید) سیاست‌های آمریکایی باشد مهم نیست، توماس باراک از بدو تولد تا همین حوالی هشتادسالگی‌اش به قول ادوارد سعید یاد گرفته؛ غربی بودن یعنی این انسان در برابر غیرغربی‌ها موضع منطقی‌تر از بقیه دارد، شخصی است که می‌تواند به گونه‌ای خاص سخن بگوید و حتی چیزهای معینی را احساس کند که غیرسفیدپوست احیاناً شرقی از حس کردن آن عاجز است!

این تفکر آن‌قدر در ذهن انسان غربی نفوذ کرده که باراک بار دیگر در جمع خبرنگاران نیز این کار را تکرار می‌کند و طوری که گویی با انسان‌هایی بی‌ارزش سخن می‌گوید دست‌ان را به نشانه آرام کردن خبرنگاران تکان می‌دهد و بعد هم بدون پاسخ دادن جلسه را ترک می‌کند. این یعنی سهوی هم در کار نبوده است و باراک خوب می‌داند که دارد چه می‌کند.

اگر در مناسبات جهان امروز و بدون در نظر گرفتن معنای زیستی واژه سفیدپوست، آمریکا را همان سفیدپوست قدرتمندی در نظر بگیریم که حتی از سفیدپوستان دیگر هم انتظار می‌رود به صرف قدرت او و یا همان تصویر